

متن روایت عمر بن حنظله (از کتاب کافی)

مُحَمَّدبن یحیی از مُحَمَّدبن حسین، از مُحَمَّدبن عیسی، از صفوان بن یحیی، از داود بن الحصین، از عمر بن حنظله نقل می‌کند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَهِمَا مَنَازِعَةً فِي دِينٍ أَوْ مِيزَانٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَإِلَى الْقَضَاءِ أَيْحُلُ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمُ إِلَى الطَّاعُوتِ وَمَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْرَتَا وَإِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لَأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى {يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ} قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُم مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثِنَا وَنَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَخِرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُضَرِّصُوا بِهِ حُكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُم حَاكِمًا فَإِذَا حُكِمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحْخَفَ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الزَّادُ عَلَيْنَا الزَّادُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرُوكِ بِاللَّهِ...» (الكافي، ج۱، ص ۶۷)

«از امام صادق علیه السلام درباره دو نفر از اصحاب ما که بین آنها منازعه‌ای در دین یا میراث است، پرسیدم که آیا به سلطان و قضات مراجعه کنند؟ آیا این کار جایز است؟ حضرت فرمودند: «هرکسی که در حق یا باطل به آنها مراجعه کند، در واقع به طاغوت مراجعه کرده است و هر حکمی که از آنها صادر شود، سحت و باطل است؛ حتی اگر حق ثابت باشد؛ چون حکم او به حکم طاغوت گرفته شده است و خداوند امر کرده به کفر به آن. خداوند می‌فرماید: «می‌خواهند به طاغوت مراجعه کنند و امر شده‌اند که به آن کفر بورزند.» گفتم: چگونه عمل کنند؟ فرمود: «بنگرد چه کسی از میان شما حدیث ما را روایت کرده و احکام حلال و حرام ما را می‌شناسد و احکام ما را می‌داند. او را به عنوان حاکم بپذیرند. من او را بر شما حاکم قرار داده‌ام. اگر حکم ما را به کار گرفت و کسی قبول نکرد، درواقع حکم خدا را سبک شمرده است و بازگرداندن حکم به ما و رد حکم از ما مانند رد حکم خداست و این، حد شرک به خداست.»

تقریب امام از روایت

حضرت امام این روایت را به‌عنوان دلیل بر مشروعیت ولایت فقیه و ضرورت اطاعت از حاکم عادل که احکام اسلام را اجرا می‌کند، تفسیر می‌کنند. برخلاف برداشت صرفاً ظاهری یا اطلاقی که ممکن است، برخی به آن داشته باشند، امام بر اساس حکمت و فلسفه ولایت فقیه، به این روایت نگاه می‌کند. این روایت نشان می‌دهد که مراجعه به غیر ولی فقیه برای حل اختلافات، مراجعه به طاغوت است و اطاعت از ولی فقیه واجب شرعی و حتی مقدم بر سایر مراجع تقلید است؛ چون ولایت فقیه نماینده خدا و رسول صلی الله علیه و آله در اجرای احکام اسلام است.

حضرت امام علیه السلام این روایت مشهور «عمر بن حنظله» را نه صرفاً مربوط به مسأله قضاوت، بلکه به‌عنوان دلیلی مهم و بنیادین برای اثبات مشروعیت حکومت اسلامی و ولایت فقیه تفسیر می‌کنند. ایشان برای اثبات این نکته چند شاهد و استدلال مهم مطرح کردند که به شرح زیر است:

شاهد اول: موضوع و متن سؤال

در روایت، سؤال از مراجعه به «سلطان» و «قاضی» است؛ یعنی دو جایگاه کاملاً متفاوت و گسترده: برخی اختلافات را به قاضی می‌برند (مثلاً مسائل حقوقی، مالی، خانوادگی)، برخی اختلافات بزرگ‌تر و پیچیده‌تر که مربوط به جنگ و نزاع دو طایفه است، به سلطان ارجاع می‌شود. به عبارت دیگر قاضی تنها جنبه افتاء و حلّ مخاصمه را دارد؛ اما سلطان جنبه اجرایی دارد؛ یعنی صرف حکم‌دادن قاضی که مشکل را حل نمی‌کند تا وقتی که قدرت اجرایی پشت حکم نباشد. حال سؤال این است که در چنین وضعیتی که هم قاضی و هم سلطان مطرح است، جای‌گزین کیست؟ امام علیه السلام می‌فرماید: من فقیه عادل را به‌عنوان جانشین و جای‌گزین هم سلطان و هم قاضی قرار می‌دهم؛ بنابراین موضوع روایت بحث فقط «قضاوت» نیست؛ بلکه «ولایت و حکومت» است که جامع‌تر و کلان‌تر است.

شاهد دوم: استناد به آیه شریفه

امام خمینی علیه السلام در استدلال خود به آیه شریفه ﴿يُرِيدُونَ أَن يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ (نساء/۶۰) مذکور در روایت نیز توجه می‌کنند. کلمه «طاغوت» به حاکم یا قاضی ظالم و غیرمشروع اشاره دارد، نه صرفاً قاضی؛ بلکه حکومت طاغوت. بنابراین مراجعه به «طاغوت» معنای مراجعه به حکومت غیرالهی دارد، نه صرفاً قضاوت در مسائل حقوقی. این آیه نشان می‌دهد که بحث «حکومت» در روایت مورد نظر است، نه صرفاً قضاوت.

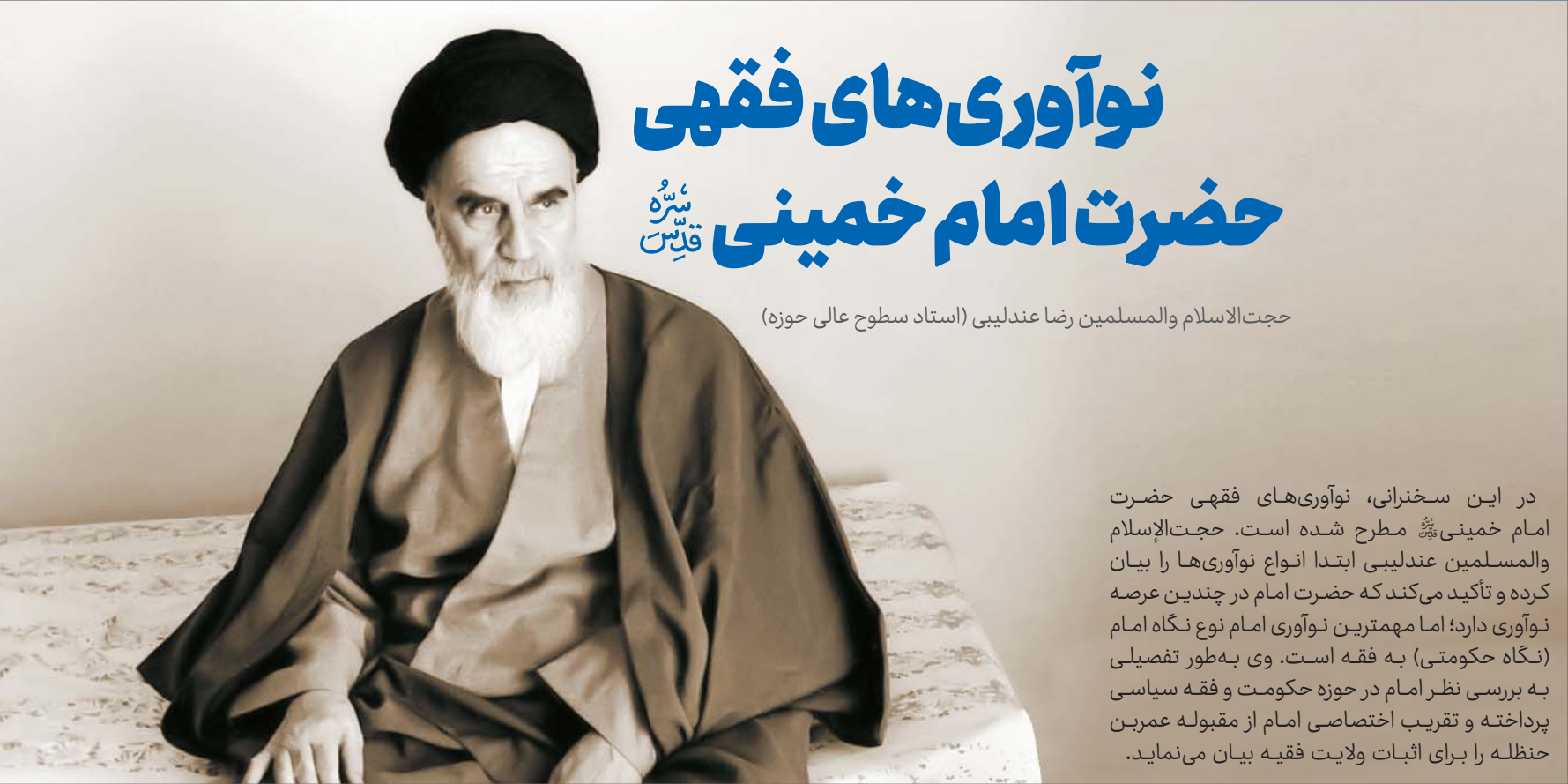
شاهد سوم: روشن‌بودن موضوع دین و میراث در روایت

برخی به اشتباه تصور می‌کنند، روایت صرفاً درباره دعاوی «دین و میراث» است. همان‌کسانی که این محدودیت را برای روایت قائل‌اند، تأکید دارند که این موضوعات از باب مثال است و خاصیت محدودکننده ندارد؛ بنابراین روایت نمی‌تواند فقط محدود به مسائل حقوقی جزئی باشد؛ یعنی همان‌طور که قبول دارید، دین و میراث از باب مثال است و خصوصیت ندارد، خود قضاوت نیز خصوصیت نداشته و بحث حکومت مطرح است.

• جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به استفاده از واژه‌های «طاغوت»، «حکم»، «حاکم» و همچنین اشاره به «سلطان و قاضی» در متن روایت، معلوم می‌شود، امام علیه السلام روایت را در باب «ولایت و حکومت فقیه» و مشروعیت آن به‌عنوان جانشین معصوم علیه السلام مطرح کرده‌اند. جای‌گزینی فقیه عادل به‌جای سلطان و قاضی، نشان‌دهنده جامعیت حکومت فقهاتی است. این برداشت امام علیه السلام، یک نوآوری است که نقدهای معمولی را که پیش از ایشان به این روایت وارد شده بود (مثلاً محدود کردن آن به قضاوت یا اطلاق آن)، پاسخ می‌دهد و بر یک استدلال فلسفی و کلامی مستحکم مبتنی است. افزون بر این، کلمه قضاوت نیز در برخی آیات به‌معنای حکومت آمده است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (احزاب/۳۶) در این آیه شریفه مقصود صرف قضاوت نیست؛ بلکه طبق آن، ولایت و فرمانبری از حکم الهی واجب است.

امید است این برداشت حضرت امام علیه السلام که براساس ادله نقلی و عقلی است، مورد توجه بیشتری قرار گیرد و چراغ راهی برای فهم دقیق‌تر مسأله حکومت اسلامی باشد.
تظیم و ویرایش: حمید کرمی



حجت‌الاسلام والمسلمین رضا عندلیبی (استاد سطوح عالی حوزه)

نوآوری‌های فقهی

حضرت امام خمینی قِسْرُهُ

در این سخنرانی، نوآوری‌های فقهی حضرت امام خمینی علیه السلام مطرح شده است. حجت‌الاسلام والمسلمین عندلیبی ابتدا انواع نوآوری‌ها را بیان کرده و تأکید می‌کند که حضرت امام در چندین عرصه نوآوری دارد؛ اما مهمترین نوآوری امام نوع نگاه امام (نگاه حکومتی) به فقه است. وی به‌طور تفصیلی به بررسی نظر امام در حوزه حکومت و فقه سیاسی پرداخته و تقریب اختصاصی امام از مقبوله عمر بن حنظله را برای اثبات ولایت فقیه بیان می‌نماید.

بسم الله الرحمن الرحيم.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی عَلِيٍّ بْنِ مُوسٰی الرِّضَا الْمُرْتَضٰی الْاِمَامِ النَّقِيِّ النَّقِيّ وَحَاجِّكَ عَلٰی مَنْ فَوْقَ الْاَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ النَّرِّ الصّٰدِقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيْرَةً تَامَةً زَاكِیَةً مُّتَوَاصِلَةً مُّتَوَاتِرَةً مُّتَرَادِفَةً كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلٰی اَحَدٍ مِنْ اَوْلِيَائِكَ.

با کسب اجازه از محضر اساتید محترم، با توجه به محدودیت زمان، اجازه فرمایید در عرض چند دقیقه چند نکته مختصر و مفید خدمت عزیزان محترم عرض کنم. موضوع بحث، نوآوری‌های فقهی حضرت امام خمینی علیه السلام است که در ادامه تقدیم می‌کنم.

• انواع نوآوری

ما چند نوع نوآوری داریم که می‌توان آنها را چنین دسته‌بندی کرد:

- نوآوری در روش؛
- نوآوری در موضوع؛
- نوآوری در استدلال؛
- نوآوری در تقسیم‌بندی و ساختار میحت؛
- نوآوری در کیفیت و تقریر دلیل.

• نمونه‌ای از نوآوری در روش: نگاه حکومتی حضرت امام به فقه

مثال روشن این نوآوری، نگاه حضرت امام علیه السلام به موضوع زکات است.

ایشان می‌فرمایند: «اگر همه مردم بازار نجف زکات بدهند، دیگر فقیر باقی نمی‌ماند؛ پس چرا خداوند زکات را تشریع فرموده است؟»

در پاسخ، امام نگاهی متفاوت به زکات ارائه می‌دهند:

زکات یکی از منابع مالی حکومت اسلامی است، نه فقط وسیله‌ای برای کمک به فقرا. در کنار خمس و انفال و سایر منابع مالی، زکات نقش اساسی در تأمین هزینه‌های حکومت دارد.

این یک نوآوری در نگاه و روش به یک موضوع است که پیش از ایشان به این شکل مطرح نشده بود.

• انواع نوآوری‌های فقهی حضرت امام علیه السلام

حضرت امام در عرصه فقه، نوآوری‌های متعددی دارند که می‌توان آنها را به چند دسته کلی تقسیم کرد:

۱. نوآوری در موضوع

نوآوری در موضوع یعنی طرح مسائل یا موضوعاتی که پیش از ایشان، کمتر یا اصلاً مطرح نشده بود یا ایشان نگاهی نو به موضوعات فقهی داشته‌اند.

۲. نوآوری در استدلال

ارائه دلیل جدید و بدیعی که تا پیش از آن در فقه مطرح نشده بود؛ به عبارت دیگر، استدلال‌های تازه و بدیع که بر پایه آنها حکم فقهی شکل می‌گیرد.

۳. نوآوری در تقسیم‌بندی و ساختار

مثلاً پیش از مظفر رحمته الله، تقسیم‌بندی‌های مرسوم فقهی و اصولی در دسترس بود؛ مانند تقسیم‌بندی صاحب کفایه رحمته الله؛ اما مظفر رحمته الله ساختار و تقسیم‌بندی جدیدی برای اصول فقه ارائه کرد که به‌نوعی نوآوری در ساختار بود.

۴. نوآوری در کیفیت و تقریر دلیل

گاهی دلیل قبلاً مطرح شده بوده؛ اما بیان و تقریر جدید و تازه‌ای ارائه می‌شود؛ مثلاً مقوله «عمر بن حنظله» که قبلاً توسط علمای بزرگی مثل شیخ، نائینی و بروجرودی علیهم السلام مطرح شده بود؛ اما حضرت امام علیه السلام یک تقریر نو و بدیع از آن ارائه کردند.

• نمونه‌هایی از نوآوری‌های حضرت امام علیه السلام

• در مبحث رجال، حضرت امام آراییی دارند که قبلاً مطرح نشده بود.

• در فقه معاملات؛ مانند بحث ایقاع‌بودن برخی عقود مثل بیع: امام معتقدند که اصل و رکن عقد، ایجاب است و قبول رکنیت ندارد؛ به عبارتی قبول بیشتر شبیه یک ایقاع است.

• در مسأله حرمت «حیل شرعی» نظرات خاصی دارند.

• درباره عدم شرطیت مالیت مبیع، یعنی جایی که انگیزه عقلایی وجود دارد، نمونه‌ای شخصی را مثال می‌زنند:

فرض کنید کسی در باغش عرقرب دارد و می‌گوید: عرقرب را از شما

می‌خرم. عقررب مالیت ندارد؛ ولی انگیزه عقلایی دارد؛ یعنی دلیل عقلایی وجود دارد که مردم بیایند و عقررب‌ها را از باغ جمع کنند و به آن شخص بفروشند. این انگیزه عقلایی برای معامله کفایت می‌کند. این مباحث و مثال‌ها در مقاله‌ای جمع‌آوری شده که به‌مناسبت یکصدمین سالگرد بازتأسیس حوزه ان‌شاءالله منتشر خواهد شد.

نوآوری‌های فقهی حضرت امام در حوزه حکومت و فقه سیاسی یکی از مهم‌ترین و بارزترین نوآوری‌های حضرت امام علیه السلام، مباحث مربوط به حکومت و فقه سیاسی است. متأسفانه به‌دلیل ابعاد گسترده فعالیت‌های حضرت امام، بعد فقهی و علمی ایشان کمتر دیده شده است. این موضوع در مورد مقام معظم رهبری و سایر بزرگان نیز مصداق دارد؛ مثلاً در مورد آیت‌الله هاشمی شاهرودی علیه السلام که از نظر علمی شخصیت برجسته‌ای بودند؛ اما به‌دلیل تصدی مسئولیت قضایی، بخش علمی ایشان کمتر مورد توجه قرار گرفت.

• اصل وجوب تصدی حکومت بر فقیه

حضرت امام علیه السلام تصریح دارند که اصل تشکیل حکومت بر عهده فقیه واجب است. این نکته بسیار مهم است:

ایشان می‌فرماید: «علیه‌تكون الولاية في ما يرجع إلى الحكومة والأمانة منتقلة إلى الفقهاء» (کتاب البیع (امام خمینی)، ج۲، ص ۶۴۷) یعنی تمام شئون حکومتی که پیامبران و ائمه علیهم السلام دارند، در زمینه حکومت و زمامداری، به فقهها منتقل شده است. در کتاب «البیع» آمده است که در مواردی که مصداق عام و فراگیر داشته باشد، شئون حکومتی ائمه علیهم السلام به فقیه منتقل شده است.

اگر یقین دارید که بُعد خاصی از شئون مربوط به عصمت حضرت امام یا پیامبر است، آن بُعد منتقل نشده؛ اما مواردی که متعلق به حکومت است به فقیه منتقل شده است.

• ضرورت وجوب تشکیل حکومت اسلامی

حضرت امام دلیل اصلی وجوب تشکیل حکومت را ضرورت اجرای احکام فقهی می‌دانند. احکام فقهی از ابتدای کتاب تا انتهای آن، از ظهارت تا دیات، اجتماعی و قضایی و سیاسی و اقتصادی،

همه وابسته به وجود حکومت هستند. امکان‌پذیر نیست که این همه احکام بدون حکومت اجرا شود؛ مثلاً کتاب‌های جهاد، امر‌به‌معروف، دیات، قضا و... همگی نشان می‌دهند که برای اجرای این احکام، حکومت لازم است. حضرت امام می‌فرمایند: چگونه می‌توان گفت نیازی به حکومت نیست، وقتی احکام فقهی خود «با صدای بلند» طلب حکومت می‌کنند؟

• وجوب کفایی حکومت بر فقه‌ا

مسأله دیگر که حضرت امام مطرح می‌کنند، وجوب کفایی‌بودن تشکیل حکومت است. برخی می‌گویند: خطاب حکم تشکیل حکومت به مردم است؛ اما حضرت امام تصریح می‌کنند: «إقامة الحكومة وتشكيل أساس الدولة الإسلامية، من قبيل الواجب الكفائي على الفقهاء العدول» (کتاب البیع (امام خمینی)، ج۲، ص ۶۴۷) یعنی تشکیل حکومت و برپایی نظام اسلامی، واجب کفایی بر فقه‌های عادل است. اگر عده‌ای از فقه‌ا، حکومت را تشکیل دادند، دیگران نیز موظف‌اند از آن پیروی کنند.

• اهمیت این دیدگاه در زمان حال

با توجه به سقوط کشورهایی مثل آندلس و فلسطین و تغییر ماهیت کشورهای اسلامی به‌دلیل فقدان حکومت اسلامی، ضرورت این دیدگاه حضرت امام بیشتر نمایان می‌شود؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود، از باب حسبه باید دختر یتیم، بدون ازدواج نماند؛ اما حفظ ثغور مسلمانان و جلوگیری از تجاوز دشمنان جزو امور حسبه دانسته نشود، تناقض آشکار است؛ چراکه بدون حکومت، حفظ اسلام و امنیت جامعه امکان‌پذیر نیست.

• تبیین نظریه اطاعت از حاکم و ضرورت تشکیل حکومت از منظر حضرت امام و مرجعیت علمی مرحوم آیت‌الله خویی

ابتدا نظر قابل توجه مرحوم آیت‌الله خویی رحمته الله را مطرح می‌کنیم:

نظر آیت‌الله خویی رحمته الله درباره اطاعت از حاکم بدون داشتن مقلد حضرت آیت‌الله خویی رحمته الله در بحثی فقهی بیان می‌کنند: اگر دو فقیه در جامعه باشند، یکی حاکم و دیگری مرجع تقلید و این حاکم هیچ مقلدی نداشته باشد؛ ولی مرجع تقلید همه مردم مقلد ایشان باشند، حکم صادرشده از طرف حاکم بر مرجع تقلید و همه مقلدین او واجب‌الاطاعه است؛ یعنی حتی اگر حاکم خود، مقلدی نداشته